

# لوح نصیر

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح نصیر - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح مبارک، چاپ

مصر، صفحه ۱۶۶ - ۲۰۲

﴿ هُوَ الْبَيْتُ الْأَبَدِيُّ ﴾

بنام خداوند یکتا عزّ توحید و تفرید \* قلم اعلی لا زال بر اسم أحبای خود متحرک و جاری و آنی از فیوضات لا بدایات خود ممنوع و ساکن نه \* و نسیم فضلیّه از ممکن احدیه بر کلّ اشیاء در کلّ حین در هبوب بوده و خواهد بود \* فتعالی من هذا النّسیم که أقرب منّ حین محبوبان حجات غفلت و خمود را بمقرّ قدس وحدت و شهود کشاند \* و علیلان صحرای جهل و نادانیرا اقرب منّ لمّج البصر بمنظر اکبر که مقام عرفان منزل بیان است رساند \* سبل هدایتش از هیچ سالکی مستور نشده \* و طرق عنایتش از هیچ قاصدی ممنوع نگشته \* و لکن چگونه نسایم عنایت سبحان محتجبان وادی حرمانرا اخذ نماید مع آنکه از نسیم قدس الهیه در گریزند و با جمال عزّ صمدانیه در محاربه و ستیز \* لحاظ الله در فوق رؤس ناظر و احدی بان ملتفت نه \* و ملکوت الله ما بین یدی مشهود و نفسی بان شاعر نه \* بسا نسایم رحمن که از ممکن عزّ سبحان در سحر گاهان بر محتجبان مرور نموده و کلّ را در غفلت از جمال منان بر بستر نسیان غافل یافته و بمقرّ عزّ فردوس اعظم که یمین عرش ربّانی است راجع گشته \* هرگز فیض از ممکن جودم منقطع نشده \* و فضل از مخزن کرم مسدود نیامده \* ید رحمت منبسطه ام بسی مبسوط و محیط و در قبضه اقتدارم کلّ اشیاء مقبوض و اسیر و لکن این فضل لا نهاییه و کرم لا بدایه کسانیرا اخذ نماید که در ظلّ تربیت پیده ملکوت کلّ شئی در آیند و در فضای روحانی سبقت رحمت کلّ شئی



ORIGINAL



AUDIO

مقرّ نمایند \* ملاحظه در حبه نمائید که اگر بدست تربیت مظاهر اسماء در اراضی طیبه جیده مبارکه زرع شود البتّه سنبلات عنایت و اثمار عرفان و حکمت الهی از او بنفسه لنفسه ظاهر و مشهود گردد \* و لکن اگر در اراضی جرّزه غیر مرضیه مطروح شود أبدا ثمری و اثری از او بوجود نیاید \* کذلک قدّر من لدن عزیز قدیر \* چنانچه این مقامات بر هر ذی بصری واضح و مبرهن است \* وضوح این سبیل محتاج بدلیل نه چه که ببصر مشاهده گردد و بنظر ظاهر ملاحظه شود لذا اگر کلّ ممکّات خود را از بدایع فضل إلهیه و تربیت سلطان احدیه محروم و ممنوع نمائید بأسی بر هبوب اریاح فضلیّه نبوده و نخواهد بود چه که خود خود را از سحاب رحمت و مکرمت صمدانیه ممنوع نموده‌اند و محتجب گشته‌اند \* پس جهدی باید که خود را در ظلّ سدره ربّانی کشانی تا از اثمار فضل غیر متناهی مرزوق گردی \* قسم بآفتاب معانی که الیوم کل از او محتجب مانده‌اند که اگر جمیع ممکّات بیقین صادق در ظلّ این شجره مبین در آیند و بر حبش مستقیم گردند هر آینه کلّ بخلع مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید مخلص و فایز آیند \* و لا یعقلُ ذلک إلاّ الذین انقطعوا عن کلّ من فی السموات و الأرض و هربوا من أنفسهم الی نفس الله المهیمن القیوم \* حال ملاحظه نمائید اگر نفسی خود را از این نیسان سحاب ربّانی محروم نماید و بکلمات لا یسمن و لا یغنی قناعت کند چگونه لایق این فضل عظمی و عطیه کبری گردد لا نفسی الحقّ لن یستحقّ بذلک إلاّ عباداً مکرمون \*

ای نصیر \* ای عبد من تالله الحقّ غلام روحی با رحیق اُبهی در فوق کلّ رؤس الیوم ناظر و واقف که کرا نظر بر او افتد و من غیر اشاره از کف بیضایش أخذ نموده بیاشامد و لکن هنوز احدی فایز باین سلسال بی مثال سلطان لا یزال نشده إلاّ معدودی وهمّ فی جنّة الأعلی فوق الجنان علی سرر التّمکین هم مستقرون \* تالله لن یسبّهم المرایا و لا مظاهر الأسماء و لا کلّ ما کان و ما یكون إن أنتم من العارفين \*

ای نصیر \* این نه ایامیست که عرفان عارفین و ادراک مدرکین فضلشرا درک نماید تا چه رسد بغافلین و محتجبین \* و اگر بصر را از حجابات اکبر مطهر سازی فضلی مشاهده نمائی که از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر شبه و مثل و ندّ و نظیر و مثال از برایش نه بینی \* و لکن لسان الله بچه بیان ناطق شود که محتجبان درک او نمایند \* و الأبرار یشربون من رحیق القدس علی اسمی الأبهی من ملکوت الأعلی و لم یکن لدونهم من نصیب \*

باری نامه تو بمقرّ اقدس وارد و ناله و حنین تو مسموع آمد \* در اوّل مکتوب این عبارت مذکور بود \*

# گر چه دورم بظاهر از بر تو إنما القلب و الفؤاد لَدِیک

بدانکه در ظاهر هم دور نبوده بلکه تو را بهیچکی مبعوث نمودیم و امر بدخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فایز ورود در مدینه قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیه نشده \* حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور بدخول \* و لکن تو خود را بظنون و اوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده \* تالله الحقّ در کلّ حین تو و أمثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقّف و بعضی در عقبه اسماء محتجب \* پس بشنو ندای منادی عظمت را که در کلّ حین از کلّ جهات تو را و کلّ اشیا را ندا میفرماید که تالله الحقّ قد ظهر مُنزلُ القدر فی المنظر الأكبر و ظهر ما لا ظهر إذا أخذت الزلزال مظاهر الأسماء و کلّ من فی الأرض و السماء و أكثرهم كفروا ثم نفر \* قل یا قوم تالله المقتدر المحبوب قد كسفت الشمس ثم اضطرب القمر لأنّ بحر الأعظم تموج فی ذاته باسمه الأعظم الأكبر \* یا قوم فاعرفوا قدر تلك الأيام لأنّ فیها جرى السلسبیل و التسنیم ثم هذا الكوثر المقدّس الأطهر إذا ولّوا وجوهكم الیه و لا تلتفتوا الی کلّ معین کدر \* با این ندای خوش ربّانی و نغمه قدس سبحانی که در کلّ حین بابدع الحان ناطق و مُغنی است احدی در نفس خود مستشعر نشده اذا قد عمّت کلّ ذی عین و صمت کلّ ذی اذن و بکت کلّ ذی لسان و احتجب کلّ ذی قلب و جهل کلّ ذی علم و مُنع کلّ ذی عرفان إلا من آیده الله بفضلہ و انقطع عن العالمین \*

ای نصیر \* در ظهور اوّلم بکلمه ثانی از اسمم بر کلّ ممکات تجلّی فرمودم بشأنیکه احدی را مجال اعتراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس بیزوالم دعوت فرمودم و بکوثر قدس لا یزالم خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشأنیکه لَنْ یحصیه إلا الله \* تا آنکه بالآخره جسد منیر مرا در هوا آویختند و برصاص غلّ و بغضاء مجروح ساختند تا آنکه روحم برفیق اعلی راجع شد و بقمیص ابهی ناظر و احدی تفکر نمود که بچه جهت این ضرّ را از عباد خود قبول فرمودم چه که اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسمی از اسمایم از جهالم محتجب نمیماندند \* این است شأن این عباد و رتبه و مقام ایشان \* دَع ذکرهم و ما یجری من قلمهم و یخرج من فهم \* با اینکه در جمیع الواح بیان جمیع عبادم را مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجبات اسماء و اشارات از ملیک صفات محتجب نگردند \* و حال تو ملاحظه کن که باحتجاب هم کفایت نشده چه مقدار از احجار

ظنون بر شجره عزّ مکنون من غیر تعطیل و تعویق انداخته‌اند و باین هم کفایت ننوده تا آنکه اسمی از  
 اسمایم که بحرفی او را خلق فرمودم و بنفحه حیات بخشیدم بحاربه بر جالم بر خواست \* تَاللّٰهِ الْحَقِّ بَانْكَار  
 و استجاری بجمال مختار معارضه نمود که شبهی از برای آن متصوّر نه و مع ذلک نظر بانکه ناس را بی  
 بصر و بی شعور فرض نموده و جمیع عقول را معلق برد و قبول خود دیده فعل منکر خود را بجمال أطهر  
 نسبت داده که در مدائن الله اشتها دهد که شاید باین وساوس و حیل ناس را از علّة العلل محروم  
 سازد مع آنکه اول این امر از جمیع مستور بوده و احدی مطلع نه جز دو نفس واحد منهما الذی سمی  
 بأحمد استشهد فی سبیل ربّه و رجع الی مقرّ القصوی و الآخر الذی سمی بالکلیم کان موجودا حیثند بین  
 یدینا \* باری بیان را از این مقام منصرف نمودیم چه که حیف است قلم تقدیر باین اذکار تحریر نماید \*  
 حال تو راجع شو بمنظر اکبر در اقلّ من حین و خود را بین یدی ربّ العالمین ملاحظه کن و تفکر در  
 این ظهور منیع مبذول دار \* و هم چنین بطرف حدید در حجج مرسلین ملاحظه کن و بشرط انصاف  
 ناظر شو که این عباد بچه مؤمن شده‌اند که الیوم فوق آنرا ببصر ظاهر ملاحظه ننوده‌اند \* اگر بظهور  
 آیات آفاقیه و انفسیه بمظاهر احدیه موقن گشته‌اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الإشراق بشأنیکه  
 أهل ملل قبل شهادت دهند تا چه رسد بأهل سبل هدایت \* و این قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی  
 انکار ننماید \* و اگر بآیات منزله ناظرند قد أحاطت الوجود من الغیب و الشهود \* و بشأنی از غمام فضل  
 امریه و سبحاب فیض احدیه هاطل که در یکساعت معادل الف بیت نازل \* و اگر ملاحظه ضعف  
 عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البتّه اذن داده میشد که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و  
 نفحات روح القدس اکراما ببصر ظاهر مشاهده نمایند \* عجب است از این عباد غافل نابالغ که در این  
 مدت که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق و لائح بوده احدی ببصر خود ناظر نشده و  
 بنفس خود مستشعر نگشته \* و این غفلت نبوده مگر آنکه جمیع خود را بحجبات غلیظه اوهام از عرفان  
 ملیک علام منع نموده‌اند و بأوهن البیوت از مدینه طیبه محکمه صمدانیه محروم مانده‌اند \* ای عباد از  
 سراب وهم کدره بمنبع معین یقین ربّ العالمین بشتابید \* و در شاطئ کوثر رحمة للمقرّین مقرّ نمائید \* و  
 بگو ای قوم قدری بشعور ائید و جمال علیّ اعلیّ را مرّةً أُخری در هواء بغضاء معلق مسازید \* و روح را  
 بر صلیب غلّ مزینید و یوسف اُهبی را بجبّ حسد مبتلا مکنید \* و رأس مطهر مبین را بسیف کین  
 مقطوع مسازید و دیار بدیار مگردانید \* تالله قد ورد علیّ کلّ ذلک و لکنّ الناس هم لا یشهدون \*  
 باری در کلمات قدسم و اشارات اُنسم لحظات عنایت بدوستانم ناظر \* و در حقیقت اولیه مخاطب در  
 کلّ خطاب دوستان حق بوده و خواهد بود \* پس ایدوستان من تا آفاق محدوده را از فراق نیر احدیه  
 محزون و مکرر نیابید سعی نموده که بأنوار تجلیات عزّ صمدیه اش مستنیر گردید و از منبع فیض رحمانیه  
 و معدن فضل سلطان احدیه محروم نشوید \* فیا رَوْحًا لمن یتوجّه الیه بقلبه و یتستلّ فی ظلّه و یتقرّ الی

فِنَاءِ قَدْسِهِ وَيَهْرَبُ عَنْ دُونِهِ وَيَصِلُ إِلَى مَعِينٍ هَدَايَتِهِ كَذَلِكَ يَا مَرْكَمُ رُوحِ الْأَعْظَمِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ \*  
 در این حین روح نقطه اعلیٰ بر یمین عرش اُبهی واقف و بدین کلمات منیعہ طیبہ مبارکہ لائحه واضحہ  
 تکلّم میفرماید \* ای بندگان من مقصودی از ظهورم و منظوری از طلوعم جز بشارت بر جمال محبوبم  
 نبوده و نخواهد بود \* حجاب و همیہ و سبحات غلیظہ کہ در بین ناس سدّی بود محکم و ایشانرا از سلطان  
 عزّ قَدَمِ ممنوع میداشت جمیع را بعضد قدرتم و ید قوتم خرق فرمودم چنانچہ مشاهده نموده‌اید کہ در  
 حین ظهور جمالم ناس بچہ اوہام از عرفانم محتجب ماندند \* و در بیان بلسان قدرت جمیع را نصیحت  
 فرمودم کہ در حین ظهور بہیچ شیئی از اشیاء چہ از حروفات و چہ از مرایا و چہ از انچہ در کلّ آسمانها  
 و زمین خلق شدہ از عرفان نفس ظهور محتجب نمانند چہ کہ لم یزل ذات قَدَمِ بنفس خود معروف  
 بودہ و دون او در ساحت قدسش معدوم صرف و مفقود بحتند \* کَيْفَ يَصِلُ الْمَخْلُوقُ إِلَى خَالِقِهِ وَ  
 الْمَفْقُودُ إِلَى سُلْطَانِ الْوُجُودِ لَا فَوْالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ بَلْ يَصِلَنَّ إِلَى مَا قَدَّرَ لَهُمْ مِنْ آثَارِ ظُهُورَاتِهِ \* و کذلک  
 نَزَّلْنَا الْأَمْرَ فِي كُلِّ الْأَلْوَابِحِ إِنْ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* با جمیع این وصایای محکمہ و نصایح متقنہ بعد از ظهور جمالم  
 کہ انوارش جمیع ممکات را احاطہ فرمودہ و بشأنی ظاہر و لائح شدہ کہ عیون ابداع شبہ آن ادراک  
 نمودہ مع ذلک بعضی باعراض صرف قیام نمودہ‌اید و برخی بخاربه بر خواستہ‌اید و بعضی بلا و نعم  
 تمسک جستہ و تشبّث نمودہ‌اید \* فَبئسَ مَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ بِظَنُونِكُمْ فَوْ جَمَالِي كُلِّ مَنْ فِي  
 السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْيَوْمَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْأَرْبَابِ مِثْلَ كَفِّ تَرَابٍ مَشْهُودٍ اسْت \* فَطُوبَى لِمَنْ عَرَجَ إِلَى  
 مَعَارِجِ الْقُدْسِ وَ صَعَدَ إِلَى مَوَاقِعِ الْأَنْسِ وَ عَرَفَ مَنْظَرَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ \* حال انصاف دهید اگر از  
 این جمال اُحدیہ و شریعہ جاریہ و شمس مشرقہ و سحاب مرتفعہ و رحمت منبسطہ و قدرت محیطہ خود  
 را محروم سازید بکدام جہت توجّه نمائید لا فَوْالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مَقَرًّا إِلَّا فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \*  
 طهّروا رمدَ عيونكم ثمّ افتحوها بحجّی ثمّ تجسّسوا فی أقطار السّموات و الأرض هل تجدون رحمةً أكبرَ عمّا  
 ظهر لا فَوْ مَنْظَرِي الْأَكْبَرِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ \* و لو تدورنّ فی الآفاق هل ترونّ قدرةً أبعدَ من قدرة  
 ربّکم الرحمن لا فَوْ نَفْسِي الْمَنَّانِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الشّاعرين \* باری ای عباد نظر کلّ را از کلّ جہات منصرف  
 داشتم کہ شاید در حین ظهورم محتجب نمانید و از مقصود اصلی غافل نشوید \* حال ملاحظہ میشود کہ  
 کلّ مثل أمم قبل بل کہ أشدّ و أعظم بحجاب و همیہ و إشارات قلبیہ و دلالات رقیہ از مظهر جمال  
 اُحدیہ دور مانده‌اید و مع ذلک تحسبون أنّکم محسنون و مهتدون لا فَوْ نَفْسِ الْبَهَاءِ لَوْ أَنْتُمْ تَتَفَكَّرُونَ \* و  
 کاش بہمین مقدارها اکتفا مینمودید و دست کین بر سدرہ مبین مرتفع نینمودید \* آخر ای غافلان  
 سبب شہادتّم چہ بود و مقصود از انفاق روحم چہ \* اگر بگوئید کہ احکام منزله بود این احکام فرع  
 عرفان بودہ و خواهد بود \* و نفوسیکہ از اصل محتجب مانده‌اند چگونه بفرع آن تشبّث نمایند \* و اگر  
 بگوئید مقصود حروفات و مرایا بودہ‌اند کلّ بارادہ خلق شدہ و خواهند شد \* یا قوم خافوا عن الله و لا

تقیسوا نفسَه بنفوسکم و لا شؤنه بشؤنکم و لا جماله بجمالکم و لا آثاره بآثارکم و لا قوله بأقوالکم و لا سلطنته بما فيکم و بینکم و لا کلماته بکلماتکم و لا بیانه ببیانکم و لا مشیتته بمشیتکم و لا سکونه بسکونکم اتقوا الله یا ملأ البیان و کونوا من المتقين \* إن آمنتم بنفسی تالله هذا نفسی و إن آمنتم بأیاتی تالله نزل من عنده ما لا نزل علی أحد من قبل \* و إذا یشهد بذلك ذاتی ثم کینونتی ثم قلبی و لسانی و عن ورائی یشهد علیه ما یظهر من عنده إن أنتم من العارفين \* ای ملأ بیان خود را از نفس قدس رحمن ممنوع منمائد و تشبث باین و آن مجوئید من شاء فلیسمع نغمات الروح و من أعرض فإنه لخیر سامع و عليم \* ای ملأ بیان آیا ملاحظه نموده اید که در عشرين از سنين در مقابل اعدا بنفس خود قیام فرمودم \* بسا از لیالی که جمیع در بستر راحت خفته بودید و این جمال احدیت در مقابل مشرکین ظاهر و قائم و چه آیامها که خوفاً لأنفسکم در حجاب ستر خود را محفوظ و مستور میداشتید و جمال عزّ تمکین در ما بین مشرکین واضح و لائح و هویدا و مع ذلک اکتفا بانچه اعدا وارد آورده اند نموده اید \* اکثری از شما بحاربه بر جمال احدیه قیام نموده اید \* تالله إذا تبکی عینی و یحترق قلبی و یضطرب کینونتی و یقشعر جلدی و یدق عظمی و یتزلزل أركانی و لم أدر ما تریدون من بعد أن تفعلوا به و تردوا علیه بل إننا کما عالمنا بكلّ ذلک و کلّ عندنا فی ألواح عزّ محفوظ \* حال اینست کلمات منزله اهلّی که لسان علیّ اعلیّ بآن ناطق شده \* پس خوشا بحال آنکه کلمات الله را اصغا نماید و از کلّ من فی الأرض و السماء و از آنچه در او خلق شده خود را مطهر نموده بمدینه بقا که فنای قدس اعزّ अभी است وارد شود \* فهینئاً للهوقین و الواردين \* و طوبی لمن ینظر کلمات الله ببصره و لا یلتفت الی إعراض العالمین \* چه که هر نفسیرا الیوم بمثل این عالم خلق فرموده ایم چنانچه در عالم مدن مختلفه و قراء متغیره و هم چنین از أشجار و أثمار و أوراق و أغصان و أفنان و بحار و جبال و کلّ آنچه در او مشهود است همین قسم در انسان کلّ این اشیاء مختلفه موجود است \* پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین شؤنات قدسیه مشهود است \* مثلاً سماء علم و أرض سکون و أشجار توحید و أفنان تفرید و أغصان تجرید و أوراق ایقان و أزهار حبّ جمال رحمن و بحور علمیه و أنهار حکمیه و لآلئ عزّ صمدیه موجود \* و مؤمنین هم دو قسم مشاهده میشوند از بعضی این عنایت الهیه مستور چه که خود را بحجاب نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته اند و بعضی بعنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می نمایند و آثار قدرت الهیه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین مقام فایز شد بیوم یغنی الله کلاً من سعته فایز شده و ادراک آن یوم را نموده و بشأنی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مینماید که جمیع اشیا را از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه مینماید بلکه خود را محیط بر کلّ مشاهده کند لو ینظر ببصر الله \* و اگر نفسی از این نفوس بثبوت راسخ متین در امر الله قیام نماید هر آینه غلبه

مینماید بر کل اهل این عالم \* و یشهد بذلك ما حرک علیه لسان الله بسلطان القوّة و القدرة و الغلبة بأنّ  
 تالله الحقّ لو يقوم أحدٌ على حبّ البهائم في أرض الإنشاء و يحارب معه كلّ من في الأرض و السماء  
 ليغلبه الله عليهم إظهاراً لقدرته و إبرازاً لسلطنته و كذلك كانت قدرة ربّك محيطاً على العالمين \* و چون  
 در هر شیء حکم کل شیء مشاهده میشود اینست که بر واحد حکم کلّ جاری شده و اینست سرّ آنچه  
 بمظهر نفسم من قبل الهام شده ﴿ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴾ چون در یک نفس جمیع  
 آنچه در عالم است موجود لذا میفرماید \* اگر نفسی نفسی را حیات دهد مثل آنست که جمیع ناس را  
 حیات بخشیده و اگر نفسی نفسی را قتل نماید مثل آنست که جمیع عالم را قتل نموده إذا تفکروا فی  
 ذلك یا أولى الفکر \* و هم چنین در مشرکین بهمین بصر ملاحظه نمائید و لکن در این نفوس ضدّ آنچه  
 مذکور شده مشهود آید \* مثلاً سماء إعراض و أرض غلّ و أشجار بغضاء و أفنان حسد و أغصان کبر و  
 أوراق بغی و أوراد فحشاء این چنین تفصیل دادیم از برای شما بلسان مختار که شاید در بحور حکمیّه و  
 معارف إلهیّه تغمّس نمائید و بر فلک اُبهی که بر بحر کبریاء الیوم جاریست تمسک جسته از واردین او  
 محسوب شوید \* پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشید \* بگو بحتجبین از جلالم که قسم بسلطان عزّ  
 اجلام که این شمس مشرقه از افق عزّ اُحدیّه با کلام غلّ مستور نماند و بحجبات بغضاء محبوب نگرود \*  
 و در کلّ حین در قطب زوال مشرق و مضیّ و بنداء ملیح حزین میفرماید که \* ای عباد خود را از  
 إشراق این شمس لائح ممنوع مسازید و از حرم خلد ربّانی خود را محروم مدارید \* اینست حرم إلهی در  
 ما بین شما \* و این است بیت رحمانی که ما بین اهل عالم در هیکل انسانی حرکت مینماید و مشی  
 میفرماید \* و اینست منای عالمین و مشعر عزّ توحید و مقام قدس تفرید و حلّ الله المقتدر العزیز الفرید  
 که در ما بین خلق ظاهر شده و مشهود گشته \* جمیع مقرّبین برجای این یوم جان داده‌اند و شما ای  
 محتجبین خود را باین و آن مشغول نموده از منظر سبحان دور مانده‌اید \* فوا حسرة علیکم یا ملأ الواقفین  
 \* قسم بخدا آنچه بر مظاهر اُحدیّه وارد شده و میشود از احتجاب ناس بوده \* مثلاً ملاحظه نما در ظهور  
 أوّل که باسمى علیّ علیم در ما بین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود أوّل علمای عصر بر  
 إعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه إعراض أمثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب إعراض خلق  
 شد و لکن در باطن خلق سبب إعراض این نفوس شده‌اند \* مشاهده کن که اگر ناس خود را معلق  
 بردّ و قبول علماء و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای این علماء  
 نمی ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه مینمودند البتّه بساحت قدس إلهی میشتافتند و لا بدّ  
 بشریعه قدّم فائز میگشتند \* و حال هم اگر اهل بیان از تشبّث برؤسا خود را مقدّس نمایند البتّه در یوم  
 الله از خمر معانی ربّانی و فیض سحاب رحمت رحمانی محروم نگردند \* باسهم حجبات غلیظه را بر درید \* و  
 أصنام تقلید را بقوّت توحید بشکنید و بفضای رضوان قدس رحمن وارد شوید \* نفس را از آرایش ما

سوی الله مطهر نمائید و در موطن امر کبری و مقرر عصمت عظمی آسایش کنید \* بحجاب نفس خود را محتجب مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید \* پس در این صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط \* و در محضر حشر اکبر بین یدی الله اگر از نفسی سؤال شود که چرا بجمال مؤمن نشده و از نفسم إعراض نموده و او متمسک شود بجمیع اهل عالم و معروض دارد که چون احدی إقبال نمود و کلّ را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بایشان نموده از جمال ابدیه دور مانده‌ام هر گز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد چه که ایمان هیچ نفسی بدون او معلق نبوده و نخواهد بود \* این است از اسرار تنزیل که در کلّ کتب سماوی بلسان جلیل قدرت نازل فرمودم و بقلم اقتدار ثبت نمودم \* پس حال قدری تفکر نمائید تا ببصر ظاهر و باطن بلطافت حکمتیه و جواهر آثار ملکوتیه که در این لوح منیعه ابدیه بخطاب محکمه مبرمه نازل فرمودم مشاهده نموده ادراک نمائید و خود را از مقرر قصوی و سدره منتهی و مکمن عزّ اُهی دور مگردانید \* آثار حق چون شمس بین آثار عباد او مشرق و لائح است و هیچ شأنی از شئون او بدون او مشتبه نگردد \* از مشرق علمش شمس علم و معانی مشرق \* و از رضوان مدادش نفحات رحمن مرسَل فَهَنِئًا لِلْعَارِفِينَ \*

باری ای برادران \* قسم بجمال رحمن که اگر نه این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم نموده‌اند و بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره ربّ الایجاد ایستاده‌اند هر گز لسان بیان نمیگشودم و بحرفی تفوه نمی‌نمودم و لکن چکنم که این معدود نالایق نابالغ بجبل ریاست تشبث نموده و بزخرف دنیا تمسک جسته \* ناس را بکمال تدبیر و منتهای تزویر از شاطیء قدم منع مینمایند و مقصودی نداشته و ندارند جز اینکه جمعی را مثل اهل فرقان در ارض تربیت نمایند که مبادا وهنی بریاست وارد شود \* این است شأن این عباد \* و چون ملاحظه نموده‌اند که انوار شمس قدس قدمیه عالمیان را احاطه فرموده و اعلام عزّ ذکریه در کلّ بلاد منصوب شده و اشتهار یافته لذا بجدعه برخواسته‌اند و بنسبتهای کذب و مفتریات نالایقه نسبت داده‌اند که شاید باین مفتریات مردم را از حضور در مقرر سلطان اسماء و صفات ممنوع سازند و بکمال وساوس مشغولند \* و عن قریب است که نعیق اکبر در ما بین خلق مرتفع شود و حجابهای وهم نفوس را احاطه نماید \* پس تو پناه بر بحق در چنین یوم و این لوح را در بعضی از ایام ملاحظه نما که شاید روائح رحمانی که از شطر این لوح سبحانی در مرور است اریاح کدره غلیه را از تو منع نماید و تو را در صراط حبّ محبوب مستقیم دارد \* باری بهیچ رئیسی تمسک مجو و بهیچ عمّامه و عصائی از فیوضات سبحان اُهی ممنوع مشو چه که فضل انسانی بلباس و اسماء نبوده و نخواهد بود \* اگر از اهل عمایم بظهورات شمس مستشرق و مستضی گشتند یذکر اسمائهم عند ربک و إلاّ أبدا مذکور نبوده و نخواهند بود \* پس بشنو لحن اُبدع امنعم را \* اگر فضل انسان بعمّامه میبود باید آن شتریکه



معادل ألف عمّامه بر او حمل میشود از اعلم ناس محسوب شود و حال آنکه مشاهده مینمائی که حیوانست و گیاه میطلبد \* زینهار بمظاهر اسماء و هیا کلیکه خود را بعمایم ظاهریه و ألبسه زهدیه می آریند از حق ممنوع مشو و غافل مباش الیوم ملکوت اسماء در حول شجره امر طائف و بحر فی مخلوق \* و دیگر آنکه زهدیکه محبوب حق بوده آن اقبال بحق و إعراض از ما سواه بوده و خواهد بود نه مثل این عباد که از حق غافل و بدون او مشغول شده مسرورند و اسم آن را زهد گذارده‌اند \* فبئس ما اشتغلوا به فسوف یعلمون \* یکنغمه از نغمات قبلم خالصاً لوجه الله بر تو و اهل ارض از مشرق کلمات اشراق مینمایم و القا میفرمایم که شاید راقدین بستر غفلت را بیدار نموده از هبوب اریاح روحانی که از افق صبح نورانیم مهبوب است آگاه نماید \* و آن اینست که نقطه اولی روح من فی الملک فداه بجمد حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب بود مرقوم فرموده‌اند که مضمون آن اینست که بلسان پارسی ملیح مذکور میشود که ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد او و او را بالواح مبین بسوی تو فرستادیم \* و اگر تو عارف باو میشدی و ساجد بین یدی او میگشتی هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده \* و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث میفرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را که امام حسن باشد و لکن تو از این شأن محتجب ماندی و عنایت فرمودیم بانکه سزاوار بود انتی

حال ملاحظه بزرگی امر را نمائید که چه مقدار عظیم و بزرگ است و آن علی که فرستاده‌اند نزد شیخ مذکور ملا علی بسطامی بوده \* و دیگر ملاحظه قدرت مظهر ظهور را فرمائید که بحرفی از اسم عباد خود اگر بخواهد جمیع هیاکل احدیه و مظاهر صمدیه را خلق فرماید و مبعوث نماید هر آینه قادر و محیط است و مع ذلک تازه رؤسای بیان اراده نموده‌اند که امر وصایتی درست نمایند و باین اذکار خَلَقَهُ عتیقه ناس را از منبع عزّ رحمانیه محروم سازند \* و حال آنکه نقطه اولی مظهر قبلم جمیع این اذکار را از بیان محو فرموده و جز ذکر مرایا چیزی مشاهده نشده و نخواهد شد و آنها مخصوص و محدود نبوده بشأنیکه میفرماید \* إلهی فابتعث فی کلّ سنة مرآة و فی کلّ شهر مرآة بل فی کلّ یوم مرآة و فی کلّ حین فأظهر مرآة لتحکین عنک و این فضل در مرایا موجود مادامیکه از مقابل شمس حقیقت منحرف نشوند و بعد از انحراف کلّ مفقود و غیر مذکور \* تالله الیوم مرایا محتجب مانده‌اند که سهل است بلکه طور یون منصعق شده‌اند \* أحسن القصص که بقیوم اسماء مذکور و موسوم است و بیان فارسی که از لطیفه کلمات الهی است ملاحظه نمائید تا که جمیع اسرار مشهود آید و این بیانات از برای مستضعفین ذکر میشود و الا آنانکه بر مقرر اعرّفوا الله بالله ساکنند و بر مکن قدس لا یعرف بما سواه جالس حق را بنفس او و بما یظهر من عنده إدراک نمایند \* اگر چه کلّ من فی السموات و الأرض از آیات محکمه و کلمات متقنه مملوّ شود اعتنا نمایند و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات وقتی جایز که منزل آن

مشهود نباشد \* فتعالی من هذا الجمال الذی أحاط نورهُ العالمین \* باری این قلب نه بمقامی محزون شده که قادر بر اظهار لآئی مکنونه شود و یا إقبال بتکلم فرماید چه که مشاهده میشود که أمر الله ضایع شده و زحمتهای این عبد را نفسیکه بقول او خلق شده بر باد فنا داده \* اگر چه فی الحقیقه اینگونه امور سبب بلوغ ناس شود و لکن چون اکثری ضعیفند و غیر بالغ لذا محتجب مانند \* و لکن إن ربک لغنی عن مثل هؤلاء و انه محیط علی العالمین \* باری راضی مشوید که مثل أهل فرقان باشید که باسماء تمسک جوئید و از منزل اسماء محبوب مانید و کلماتی تلاوت نمائید و از مظهر و منزل آن محروم گردید چه که الیوم اگر کل من فی السموات و الأرض مرایای لطیفه شوند و بلورات رفیعه منیعه ممتنعه گردند و عبادت اولین و آخرین قیام نمایند و أقل من حین در این أمر بدیع توقّف نمایند عند الله لا شیء محض مشهود آیند و معدوم صرف مذکور گردند \* آیا مشاهده نموده‌اید که آنچه ملأ فرقان ذکر مینمودند کذب صرف بود و احدی را در این ظهور از آنچه بآن متمسک بوده‌اند نفع نبخشید مگر آنانکه بقوة یقین بشریعه رب العالمین وارد شدند \* پس بشنو نغمه ربّانی و بیان عزّ صمدانی را و بگو بسم الله الأقدس الأبهی و بإذنه الأرفع الأمنع الأقدس الأعلى \* و از فنای باب رضوان باصل مدینه وارد شو لتشهد نفسک غنیاً بغناء ربک و ناطقاً ببناء بارتک و عارفاً بنفس مولاک و تجد ما تقرّ به عیناک و تفرح به ذاتک و تسرّ به کینونتک و تكون من الفائزین \* این است وصیّت جمال قدم أحبّای خود را \* من شاء فلیؤمّن و من شاء فلیعرض \* و اگر بانچه ذکر شده فایز شدی و بلقائ جمال رحمن مفتخر گشتی بایست بامر و صیحه زن میان عباد و بنغمه احلایم فانطق بین السموات و الأرض بأن یا ملأ البیان \* تالله الحقّ قد أشرق شمس العرفان عن أفق السّبحان و طلع عن غرف الرّضوان هذا الغلام و علی وجهه نضرة المنان و بیده نمر الحیوان و یسقی الممکات باسمی الأبهی هذا الرّحیق الحمراء \* إذا فاسرعوا یا ملأ الإنشاء من مظاهر الأسماء لیظهر علیکم لآئی المکنون من هذا الکوب المخزون الذی ظهر علی هیکل اللوح و استسقوا منه أهل ملأ الأعلى فی مواقع القصوی و إذا شربوا أخذتهم جذبات الرّحمن و نفحات السّبحان و نطقوا فی أعلى الفردوس بربوات الأُنس \* تالله الحقّ هذا لرّحیق مختوم \* تالله الحقّ هذا نمر اللّتی قد کانت مکنونة تحت حُجبات الغیب و محفوظة تحت خباء العزّ و مسّتها أنامل الرّحمن فی عرش الجنان و أظهرها بالفضل بهذا الاسم الذی ظهر بالحقّ \* و أشرق عن وجهه بدایع الأنوار فی السّرّ و الإجهار و قرّت به أعین المقربین ثمّ عیون المرسلین ثمّ ما کان و ما یكون \* و أنتم یا ملأ البیان لا تحرموا أنفسکم عن منظر الرّحمن کسروا أصنام الهوی باسمی الأبهی ثمّ أخرجوا سیف البیان من غمد اللسان و غنّوا برنوات الأحلی بین ملأ الإنشاء لعلّ الناس یستشعرون فی أنفسهم و یخرجن عن خلف حجاب محدود \* قل أظنّون فی أنفسکم بأن هذا الفتی ینطق عن الهوی لا فوجماله الأبهی بل کان واقفا بالمنظر الأعلى و ینطق بما نطق روح الأعظم فی صدره الممرّد الأصفی \* تالله الحقّ علّمه شدید الأمر فی جبروت القصوی و عزّفه قوی الرّوح فی

ملكوت الأسنى و ينطق بالحق في كل حين بما نطق لسان الأمر في سُرَادِقِ الْأَخْفَى \* تالله هذا هو الذى قد ظهر مرة باسم الرّوح ثم باسم الحبيب ثم باسم عليّ ثم بهذا الاسم المبارك المتعالى المهيمن العليّ المحبوب \* وإن هذا الحُسين بالحق \* قد ظهر بالفضل في جبروت العدل و قام عليه المشركون بما عندهم من البغي و الفحشاء \* ثم قطعوا رأسه بسيف البغضاء و رفعوه على السّنان بين الأرض و السّماء \* وإذا ينطق الرّأس على الرّماح بأن يا ملأ الاشباح فاستحيوا عن جمالى ثم عن قدرتى و سلطنتى و كبريائى و ردّوا الأبصار إلى منظر ربكم المختار لكى تجدونى صائحا بينكم بنعمات قدس محبوب \* فَأَنْصِفُوا إِذَا فِي ذَوَاتِكُمْ إِنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَحْرُومًا عَنْ حَرَمِ الْقَصُوفِ وَ هَذَا الْبَيْتِ الْأَطْهَرَ الْأَحْمَرَ فَبِأَيِّ حَرَمٍ أَنْتُمْ تَتَوَجَّهُونَ ثُمَّ تَطُوفُونَ \* خَافُوا عَنِ اللَّهِ ثُمَّ افْتَحُوا أَبْصَارَكُمْ لَعَلَّ تَشْهَدُونَ لِحُظَاتِ اللَّهِ فَوْقَ رُؤُسِكُمْ ثُمَّ مَلَكَوْتَهُ أَمَامَ وَجُوهِكُمْ لَعَلَّ أَنْتُمْ تَسْتَشْعِرُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ هُمْ يَفْقَهُونَ \*

أَنْ يَا نَصِيرَ إِنَّا أَحْبَبْنَاكَ مِنْ قَبْلِ وَ نَحْبُكَ حِينَئِذٍ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقِيمًا عَلَى حَبِّ مَوْلَاكَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ مَا يَكْفِي فِي الْحَيَّةِ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ تَسْتَبْشِرُ فِي نَفْسِكَ وَ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ هُمْ بِبَشَارَاتِ الرّوح هُمْ يَفْرَحُونَ \* وَ إِذَا وَصَلَ إِلَيْكَ هَذَا اللَّوْحُ قُمْ عَنْ مَقْعَدِكَ ثُمَّ ضَعُهُ عَلَى رَأْسِكَ ثُمَّ وَلِّ وَجْهَكَ إِلَى وَجْهِ الْمَشْرِقِ الْعَزِيزِ الْقَيُّومِ وَ قُلْ أَيْ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَنْزَلْتَ عَلَيَّ مِنْ سَمَاءِ جُودِكَ مَا يَطَهِّرُ بِهِ الْعَالَمِينَ \* أَيْ رَبِّ لَكَ الشُّكْرُ بِمَا أَشْرَقْتَ عَلَيَّ مِنْ أَنْوَارِ شَمْسِ وَجْهِكَ الَّذِي بِإِشْرَاقِ مِنْهُ خُلِقَ الْكَوْنِينَ \* أَيْ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَدِيعِ عَطَايَاكَ وَ جَمِيلِ مَوَاهِبِكَ \* وَ أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ الْأَعْلَى فِي هَذَا الْقَمِيصِ الدَّرِيِّ الْمُبَارَكِ الْأَبْهَى بِأَنْ تَقْطَعَنِي عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ دُونَ ذِكْرِكَ وَ عَنْ كُلِّ ثَنَاءٍ دُونَ ثَنَائِكَ \* ثُمَّ أَلْهِمْنِي مَا يَقُومُنِي عَلَى رِضَائِكَ وَ يَمْنَعُنِي عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى الْعَالَمِينَ \* أَيْ رَبِّ أَنَا الَّذِي قَدْ فَرَطْتُ فِي جَنْبِكَ هَبْ لِي بِسُلْطَانِ عِنَايَتِكَ وَ لَا تَدْعُنِي بِنَفْسِي أَقْلٍ مِنْ حِينٍ \* أَيْ رَبِّ لَا تَطْرُدْنِي عَنْ بَابِ عَرِّ صِدَائِيَّتِكَ وَ فِئَاءِ قَدْسِ رَحْمَائِيَّتِكَ \* ثُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ مَا هُوَ مَحْبُوبٌ عِنْدَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ \* أَيْ رَبِّ فَأَرْسَلْ عَلَيَّ نَسَائِمَ الْغَفْرَانِ مِنْ شَطْرِ اسْمِكَ السَّبْحَانَ ثُمَّ أَصْعِدْنِي إِلَى قُطْبِ الرِّضْوَانِ مَقَرِّ اسْمِكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* ثُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَبِي ثُمَّ الَّتِي حَمَلْتَنِي بِفَضْلِكَ مِنْ عِنْدِكَ وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنْكَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ \* أَيْ رَبِّ قَدِّرْ لِي مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِي ثُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ سَمَاءِ فَضْلِكَ مِنْ بَدَائِعِ جُودِكَ وَ عِنَايَتِكَ ثُمَّ أَقْضِ مِنْ لَدُنْكَ حَوَائِجِي وَ إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ مُقْضِيٍّ وَ خَيْرُ حَاكِمٍ وَ خَيْرُ مُقَدِّرٍ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضْلُ الْقَدِيمُ \* ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ فَاشْدُدْ ظَهْرَكَ عَلَى خِدْمَةِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ ثُمَّ أَنْصُرْهُ بِمَا أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ عَلَيْهِ وَ لَا تَجْحَدْ فِي نَفْسِكَ وَ لَا تَسْتَرْ كَلِمَاتِ اللَّهِ عَنْ أَعْيُنِ الْعِبَادِ فَانْشُرْهَا بَيْنَ يَدَيْ الْمُؤْمِنِينَ \* إِيَّاكَ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ اسْمٌ أَحَدٌ وَ لَا رَسْمٌ نَفْسٌ \* بَلِّغْ أَمْرَ مَوْلَاكَ إِلَى مَنْ هُنَاكَ وَ لَا تَتَوَقَّفْ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ وَ كُنْ عَلَى أَمْرٍ

بديع \* أولاً فانصَحْ نفسك ثم انصح العبادَ و هذا ما قدرناه لعبادنا المخلصين \* أن استقم على حب مولاك على شأن لن يزلك من شئ عن صراطه و هذا من فضلى عليك و على عبادنا المحسنين \* ثم اعلم بأن يحضرَ عندك مَنْ يمنعك عن حبِّ الله و إنك لما وجدتَ منه رواجَ البغضاء عن جمال السَّبْحان أيقن بأنه هو الشَّيطان و لو يكون من أعلى الإنسان إذا تجنَّبَ عنه ثم استعد باسمي القادر القدير المحكم الحكيم \* كذلك أخبرناك من نبا الغيبِ لِتَطَّلِعَ بما هو المُستورُ عن أنظرِ الخلائقِ أَجْمَعِينَ \*

أن يا نصير تجنَّبَ عن مثل هؤلاء ثم فرَّ عنهم الى ظلِّ عصمة ربِّك و كن في حفظ عظيم \* ثم اعلم بأن نفسَ الذى يخرج من هؤلاء إنه يؤثّر كما يؤثّر نفسُ الثُّعبانِ إن أنت من العارفين \* كذلك ألهمناك و علمناك بما هو المستور عنك لِتَطَّلِعَ بمراد الله و تكون على بصيرة منير \* طَهَّرْ يدك عن التَّشبُّثِ الى غير الله و الإشارة الى دونه كذلك يأمرك قلمُ القِدَمِ إن أنت من السَّامِعِينَ \* قل يا ملأَ البيان تالله الحقُّ تأتيمكم صواعق يوم القهر ثم زلازل أيام الشَّداد ثم هبوبُ أرياحِ كره عقيم \* و يأتيمكم هيكُلُ النَّارِ بكتاب فيه ردُّ على الله المهيمن العزيز القدير \* و إننا قدرنا لكلِّ مؤمن بأن لو اطَّلِعَ بذلك و استطاع فى نفسه يأخذ قلمَ القُدرةِ باسم ربِّه المقتدر القدير \* ثم يكتب فى ردِّ من ردَّ على الله و كذلك يجزى ربُّك جزاءَ المشركين \* تالله الحقُّ قد أخذنا ترابا و عجنناه بمياه الأمر و صورنا منه بشراً و زيناه بقميص الأسماء بين العالمين \* فلما رفعنا ذكره و أشهرنا اسمه بين ملأَ الأسماء إذا قام على الإعراض و حارب مع نفسى المهيمن العزيز العليم \* و افقى على قتل الذى بذكر من عنده خُلِقَ و خُلِقَتِ السَّمواتُ و الأرض \* و إننا لما وجدناه فى تلك الحالة سترنا فى نفسنا و خرجنا عن بين هؤلاء و جلسنا فى البيت الوحده متكلا على الله المهيمن العزيز القديم كذلك فصلنا لك الأمر لِتَطَّلِعَ بما هو المكنون و تكون على بصيرة منير \* و إنك طَهَّرَ النَّظَرَ عن مثل هؤلاء ثم توجه بمنظر الاكبر مقرِّ العرشِ مطَّلِعَ جمالِ ربِّك العزيز المنيع \* لِيَحْفَظَكَ عن سهم الإشارات و يجعلك ناطقا ببناء نفسه بين العالمين \* إذا قم على ذكر الله و أمره و ذكر الذينهم آمنوا بالله الذى خلقهم و سواهم ثم اتق عليهم ما ألقيناك فى هذا اللوح ليكون من المتذكرين \* ثم من معك من أهلِكَ الذينهم آمنوا بالله و آياته من كلِّ إناثٍ و ذكور و من كلِّ صغير و كبير \* و الحمد لنفسى المهيمن المقتدر العزيز القديم \* تالله هذه الكلمة فى آخر القول لَسَيْفُ اللهِ على المشركين و رحمتهُ على الموحدين \*

ذكر شده بود كه همیشه مع مراسله هديه بساحت عرِّ مرسل میداشتی و حال بجهت عدم استطاعت ظاهره از این فیض محروم گشته \* هر گز از این محزون نبوده و نباشید \* تالله الحقَّ جبَّك إیایى لخیر عن خزائن السَّموات و الأرض إن تكون ثابتا علیه \* و كذلك نزل الأمر من جبروت عرِّ بدیع \* أن لا

تَحْزَنُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ الْخَيْرَ كُلُّ بِيَدِهِ فَسَوْفَ يَغْنِيكَ بِفَضْلِهِ إِذَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَإِنَّهُ مَا مِنْ أَمْرٍ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يَحْكُمُ مَا يَشَاءُ وَإِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* وَإِنَّ حَبَّكَ لَوْ يَطْهَرُ عَنْ إِشَارَاتِ الْمَنِيْعِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ مِنْ كَنْزٍ لَا يَفْنَى وَقِصِّ لَا تَبْلَى وَخَزَائِنٍ لَا تَحْفَى وَعِزٍّ لَا يُغَطَّى وَشَرَفٍ لَا يُغْشَى \* كَذَلِكَ حَرَّكَ لِسَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ \* لَتَسْكُنَنَّ فِي نَفْسِكَ وَتَفْرَحَ فِي ذَاتِكَ وَتَكُونَ مِنَ الصَّابِرِينَ وَالتَّوَكِّلِينَ \*